

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فقرو غنى

در نهج البلاغه

تأليف: نورالله عليدوست خراساني



انشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: فقر و غنی در نهج البلاغه
مؤلف: نورالله علیدوست خراسانی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
صفحه آرا: رضا عبداللهی بجنندی
نمایه ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان
چاپ اول: ۱۴۰۲
قیمت: ۱/۸۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۱۸-۳

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
سندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

سرشناسه: علیدوست خراسانی، نورالله، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور: فقر و غنی در نهج البلاغه / نورالله علیدوست خراسانی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۶۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۱۸-۳
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. دیدگاه درباره فقر و غنی.
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - نقد و تفسیر.
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - فقر و غنی.
موضوع: فقر و غنی (اسلام).
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - برگزیده. شرح.
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۵۱۲۵۱

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

۱۱.....	سخن ناشر.....
۱۳.....	مقدمه
۱۵.....	بخش اول: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در نهج البلاغه
۱۷.....	فصل اول: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در خطبه‌های نهج البلاغه
۷۵.....	فصل دوم: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در نامه‌های نهج البلاغه
۸۱.....	فصل سوم: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در حکمت‌های نهج البلاغه
۱۳۱.....	بخش دوم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در نهج البلاغه
۱۳۳.....	فصل چهارم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در خطبه‌های نهج البلاغه
۱۶۹.....	فصل پنجم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در کتب و رسائل نهج البلاغه
۲۰۵.....	فصل ششم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در کلمات قصار و حکمت‌آمیز نهج البلاغه
۲۳۵.....	نتیجه‌گیری
۲۳۷.....	فهرست منابع و مأخذ.....
۲۴۷.....	نمایه آیات
۲۵۱.....	نمایه نهج البلاغه
۲۵۵.....	نمایه فرهنگی

فهرست تفصیلی

سخن ناشر	۱۱
مقدمه	۱۳

بخش اول: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در نهج البلاغه

فصل اول: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در خطبه‌های نهج البلاغه	۱۷
۱-۱. خطبه ۲: کسی را که خدا بی‌نیاز کند فقیر نخواهد شد	۱۷
۱-۲. خطبه ۸۲: کسی که غنی شود با آزمایش‌ها روبه‌رو می‌شود؛ کسی که فقیر گردد اندوهناک است	۱۹
۱-۳. خطبه ۹۱: با شکر و صبر، غنی و فقیر را آزمایش کند	۲۵
۱-۴. خطبه ۱۰۸: فقیران چون مردگان خواهند بود	۲۸
۱-۵. خطبه ۱۰۹: بی‌نیازکننده هر فقیر	۳۱
۱-۶. خطبه ۱۱۰: حج و عمره، نابودکننده فقر	۳۲
۱-۷. خطبه ۱۲۹: آیا جز فقری که با فقر دست به گریبان است	۳۸
۱-۸. خطبه ۱۴۲: نیکی به دیگران و بهره‌مند از شرف دنیا و فضایل آخرت	۴۲
۱-۹. خطبه ۱۶۰: هر خیر و نیکی که بفرستی به آن فقیر و نیازمندم	۴۷
۱-۱۰. خطبه ۱۸۶: از فقر به غنی دست یافتن	۴۹
۱-۱۱. خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه	۴۹
۱-۱۲. خطبه ۲۰۹: فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد	۵۴
۱-۱۳. خطبه ۲۱۵: پناه می‌برم که در سایه بی‌نیازی تو، فقیر و تهی دست باشم	۵۹

- ۱۴-۱. خطبه ۲۲۴: تبری از ظلم و ستم؛ بازگویی داستان تنگدستی عقیل ۶۲
- ۱۵-۱. خطبه ۲۳۳: فساد مردم و جامعه به دلیل پشت کردن به تعلیمات اسلام ۶۸
- فصل دوم: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در نامه‌های نهج البلاغه ۷۵
- ۱-۲. نامه ۲۶: فقرا و مساکین شاکی تو نباشند ۷۵
- ۲-۲. نامه ۵۳: بخیل تو را از فقر می ترساند ۷۷
- فصل سوم: مؤلفه‌های معنایی «فقر» در حکمت‌های نهج البلاغه ۸۱
- ۱-۳. حکمت ۳: فقر، شخص زیرک را در برهان کند می کند؛ شخص فقیر در شهر خویش بیگانه است ۸۱
- ۲-۳. حکمت ۳۸: بزرگ‌ترین فقر، بی‌خردی است ۸۴
- ۳-۳. حکمت ۵۴: هیچ فقری چون نادانی نیست ۸۹
- ۴-۳. حکمت ۵۶: فقر و تهی دستی در وطن غربت است ۹۱
- ۵-۳. حکمت ۶۸: عفت و ورزیدن زینت فقر است ۹۲
- ۶-۳. حکمت ۱۱۲: فقرا چون لباس رویین بپذیرد ۹۴
- ۷-۳. حکمت ۱۲۶: به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد ۹۶
- ۸-۳. حکمت ۱۵۰: اگر بی‌نیاز شود مغرور و اگر فقیر شود مأیوس می‌گردد ۹۹
- ۹-۳. حکمت ۱۶۳: فقر مرگ بزرگ تر است ۱۰۲
- ۱۰-۳. حکمت ۲۶۹: نسبت به بازماندگان از فقر می ترسند ۱۰۸
- ۱۱-۳. حکمت ۳۱۹: از فقر بر تو هراسناکم؛ از فقر به خدا پناه ببر؛ فقر دین انسان را ناقص می‌کند ۱۱۲
- ۱۲-۳. حکمت ۳۲۸: پرسش خداوند در خصوص گرسنگی گرسنگان از اغنیا ۱۱۸
- ۱۳-۳. حکمت ۳۷۲: فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد، فقیر آخرت خویش را به دنیا می‌فروشد ۱۱۹
- ۱۴-۳. حکمت ۴۰۶: تواضع اغنیا در برابر فقراء؛ خویشان داری فقرا در برابر اغنیا ۱۲۲
- ۱۵-۳. حکمت ۴۲۶: به تندرستی و غنی اعتماد نکنید ۱۲۴
- ۱۶-۳. حکمت ۴۵۲: بی‌نیازی واقعی و تنگدستی واقعی در کلام امام ۱۲۶

بخش دوم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در نهج البلاغه ۱۳۱

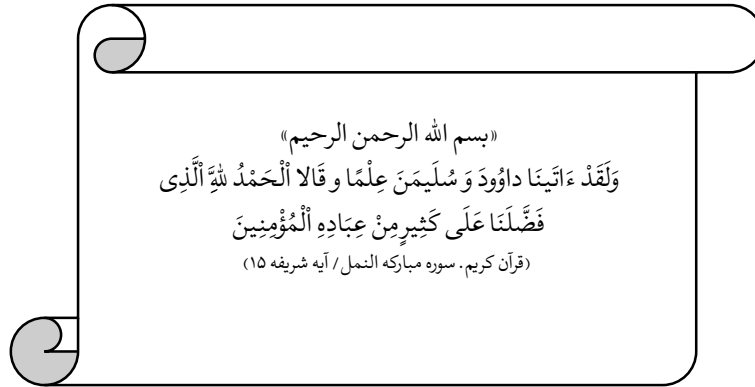
فصل چهارم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در خطبه‌های نهج البلاغه ۱۳۳

- ۴-۱. خطبه ۷۹: از ناگواری‌ها خود را بی‌نیاز می‌پندارد ۱۳۳
- ۴-۲. خطبه ۹۱: از فرورفتن در اسرار نهران بی‌نیاز ساخته ۱۳۵
- ۴-۳. خطبه ۱۰۹: بی‌نیازکننده هرقفیر؛ کسی که از امرت روی گرداند بی‌نیاز نمی‌شود ۱۳۷
- ۴-۴. خطبه ۱۱۹: نیازی در فراوانی مقدار شما نیست ۱۴۰
- ۴-۵. خطبه ۱۲۹: غنی و ثروتمندی که کفران کرده است ۱۴۲
- ۴-۶. خطبه ۱۳۰: بی‌نیازی از آنچه تو را منع کردند ۱۴۴
- ۴-۷. خطبه ۱۳۳: آبی گوارا که همه در آن سالم و بی‌نیازند ۱۴۶
- ۴-۸. خطبه ۱۵۴: هر روینده‌ای از آب بی‌نیاز نیست ۱۴۸
- ۴-۹. خطبه ۱۷۶: بدون قرآن غنی و بی‌نیازی نخواهد داشت ۱۵۱
- ۴-۱۰. خطبه ۱۸۳: خدا بی‌نیاز و حمید است ۱۵۳
- ۴-۱۱. خطبه ۱۸۶: بی‌نیاز از یاری دیگران ۱۵۵
- ۴-۱۲. خطبه ۱۹۲: امتحان در بی‌نیازی و قدرت ۱۵۷
- ۴-۱۳. خطبه ۱۹۳: از اطاعتشان بی‌نیاز ۱۶۰
- ۴-۱۴. خطبه ۲۱۲: توازیاری او بی‌نیازی ۱۶۱
- ۴-۱۵. خطبه ۲۱۵: پناه می‌برم که در سایه بی‌نیازیت تهی دست باشم ۱۶۳

فصل پنجم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در کتب و رسائل نهج البلاغه ۱۶۹

- ۵-۱. نامه ۴: شرکت نکردنش بی‌نیازتر از یاری دادن ۱۶۹
- ۵-۲. نامه ۳۱: تو در این راه بی‌نیاز نیستی ۱۷۱
- ۵-۳. نامه ۴۵: نیازمندانشان محروم و اغنیا دعوت شده باشند ۱۸۳
- ۵-۴. نامه ۴۶: آنجا که جز شدت عمل تو را بی‌نیاز نمی‌کند ۱۸۶
- ۵-۵. نامه ۴۹: راضی و بی‌نیاز نمی‌شود ۱۸۹
- ۵-۶. نامه ۵۳: از عفو و رحمت او بی‌نیاز نیستی ۱۹۱
- ۵-۷. نامه ۵۹: چیزی تو را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند ۱۹۹
- ۵-۸. نامه ۶۱: نه نیازهای مردم را کفایت می‌کنی و نه پیشوایت را بی‌نیاز ساختی ۲۰۱

فصل ششم: مؤلفه‌های معنایی «غنی» در کلمات قصار و حکمت‌آمیز نهج البلاغه	۲۰۵
۶-۱. حکمت ۳۴: بهترین غنی و بی‌نیازی ترک آرزوهاست	۲۰۵
۶-۲. حکمت ۵۴: هیچ ثروتی چون عقل نیست	۲۰۶
۶-۳. حکمت ۵۶: غنی و ثروتمندی در غربت وطن است	۲۰۸
۶-۴. حکمت ۶۸: شکرگزاری زینت غنی است	۲۰۸
۶-۵. حکمت ۱۰۸: بی‌نیازی او را به طغیان وا دارد	۲۱۱
۶-۶. حکمت ۱۳۱: داروی توبه حال آن‌ها سودی نداشت	۲۱۳
۶-۷. حکمت ۲۱۱: برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست	۲۱۵
۶-۸. حکمت ۲۲۸: کسی که نزد غنی و توانگری برود	۲۱۸
۶-۹. حکمت ۲۳۰: مؤثرتر برای بی‌نیازی	۲۲۱
۶-۱۰. حکمت ۳۲۹: بی‌نیازی از عذرخواهی بهتر از عذر راستین است	۲۲۲
۶-۱۱. حکمت ۳۴۲: برترین بی‌نیازی	۲۲۳
۶-۱۲. حکمت ۳۵۵: این بنا نشانه غنی تو است	۲۲۵
۶-۱۳. حکمت ۳۶۷: کسی که از دنیا بی‌نیازی جوید	۲۲۶
۶-۱۴. حکمت ۳۷۱: گنجی بی‌نیازکننده تراز قناعت نیست	۲۲۸
۶-۱۵. حکمت ۴۶۵: نیاز مادی به آن نداشتند	۲۳۰
نتیجه‌گیری	۲۳۵
فهرست منابع و مآخذ	۲۳۷
نمایه آیات	۲۴۷
نمایه نهج البلاغه	۲۵۱
نمایه فرهنگی	۲۵۵



سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را برآن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و براین باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این

تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (ع) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبیعتاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق (ع)** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

و لله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

یکی از موضوع‌هایی که همواره بر سرفرد و جامعه سایه انداخته و آنها را درگیر خود ساخته، حقیقتی به نام فقر و غنی است. در طبیعت عالم ماده، گریزی از این دو مسئله وجود ندارد. از زمانی که انسان به این دنیا قدم گذاشته تا به امروز با این موضوع دست و پنجه نرم کرده است. در این بین افراد و گروه‌های متعددی از منظر خود به تحلیل و بررسی فقر و غنی پرداخته‌اند. اصولاً از اساسی‌ترین راه‌ها در تبیین مسئله فقر و غنی و رفع چالش‌های موجود در این بحث، ارائه تعریفی جامع و مانع برای این امر است تا بدین وسیله، حقیقت و ماهیت آن روشن شود. یکی از مباحثی که در دنیای امروز از چالش‌های انسان است، مسئله فقر و غنی است؛ مخصوصاً ابعاد مالی و دنیایی فقر و بی‌نیازی، از مسائلی است که با رویکردهای مختلفی به آن پرداخته شده است؛ اما حقیقت فقر و غنی ابعاد گسترده‌تری دارد و شاید بُعد مالی کوچک‌ترین بُعد آن باشد. از این رو لازم است که به این مسئله از منظر اسلام بنگریم و ببینیم اسلام در باب فقر و غنی چه رهنمودهایی دارد.

مسلم است که روشن‌ترین و تابناک‌ترین ارشادها را در این زمینه، باید از قرآن ناطق و چشمه جوشان حکمت و خرد، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سراغ گرفت. از این رو این نوشتار بر آن است تا در حد بضاعت، از دریای موج نهج البلاغه بهره جسته و رهنمودهای آن حضرت را چراغ پُرفروغ تاریکی‌ها قرار دهد. در مکتب امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، همه افراد

بشر حق دارند از يك زندگی انسانی بهره‌مند باشند. اینکه دیده می‌شود گروهی در ناز و نعمتند و گروهی دیگر با فقر دست بگریبانند، یا به‌خاطر این است که ثروتمندان به وظیفه خود عمل نمی‌کنند و یا به جهت این است که فقرا، وظیفه انسانی خود را در تحصیل يك زندگی آبرومندانه انجام نمی‌دهند و یا به این علت است که زمامداران مردم شایسته‌ای نیستند و در تدبیر اداره امور و ارائه طرح‌های صحیح و برقراری عدالت اجتماعی عاجزند.

در کتاب شریف نهج البلاغه، در مواضع مختلف مسئله فقر و غنی و موضوع‌ها پیرامون آن مطرح گشته و از انواع مختلف و معانی گوناگون آن سخن به میان رفته است که می‌توان به فقر اقتصادی، فقر مادی، فقر روحی، فقر علم و آگاهی، فقر فرهنگی و... اشاره داشت.

در این پژوهش، مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی که در نهج البلاغه برای واژه «فقر» و «غنی» مطرح شده است، مورد ارزیابی قرار گرفته و در ادامه نیز، بعضی از مصادیقی که آن حضرت برای این امر به آنها اشاره کرده‌اند واکاوی شده و با ارزیابی ویژگی‌ها و عملکردهای هر کدام از این مصادیق، نمایی بهتر و جامع‌تر از این واژه‌ها فراروی محققان قرار می‌گیرد. امید است که این پژوهش مورد قبول درگاه احدیت قرار گیرد.

نورالله علیدوست خراسانی

۱۴۰۲/۰۶/۲۱

بخش اول:
مؤلفه‌های معنایی
«فقر» در نهج البلاغه

فصل اول:

مؤلفه های معنایی «فقر» در خطبه های نهج البلاغه

۱-۱. خطبه ۲: کسی را که خدا بی نیاز کند فقیر نخواهد شد

یکی از مواردی که در نهج البلاغه کلمه فقر آمده است خطبه دوم است. این خطبه را امام (علیه السلام) به هنگام بازگشت از صفین ایراد فرمود و در آن، وضع حال مردم پیش از بعثت و اوصاف اهل بیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس اوصاف گروه دیگری بیان شده است.^۱

۱. ابن ابی الحدید در یک داوری عجولانه درباره زمان صدور خطبه گفته است: «واعلم أن هذه الكلمات وهي قوله (عليه السلام) الآن إذ رجع الحق إلى أهله إلى آخرها يبعد عندي أن تكون مقولة عقيب انصرافه (عليه السلام) من صفين لأنه انصرف عنها وقتئذ مضطرب الأمر منتشر الحبل بواقعة التحكيم ومكيدة ابن العاص وما تم لمعاوية عليه من الاستظهار وما شاهد في عسكره من الخذلان وهذه الكلمات لا تقال في مثل هذه الحال وأخلق بها أن تكون قيلت في ابتداء بيعته قبل أن يخرج من المدينة إلى البصرة وأن الرضي رحمه الله تعالى نقل ما وجد و حكي ما سمع والغلط من غيره والوهم سابق له وما ذكرناه واضح»؛ بدان صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا حال وهوی آخر خطبه متناسب با زمان بازگشت از صفین نیست، چراکه آن زمان بر اثر حادثه حکمیت و نیرنگ عمرو بن عاص و تقویت معاویه و مشکلات دیگری که در لشکر آن حضرت ظاهر گشت مناسب چنین سخنی نبوده بلکه تناسبی با آغاز خلافت آن حضرت دارد و اگر سید رضی زمان صدور آن را بعد از بازگشت از صفین دانسته اشتباهی از او نیست. او آنچه را در کلمات پیشینیان یافته بازگو کرده است و چه بسا اشتباه از سابقین باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲ق، ج: ۱، ۱۴۳).

این خطبه مانند بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه با حمد و ستایش پروردگار آغاز می‌شود ولی در اینجا انگیزه‌های سه‌گانه‌ای برای حمد و ستایش الهی بیان شده است: نخست تقاضای افزایش و تکمیل نعمت‌های الهی و دیگر اظهار تسلیم در مقابل قدرت و عزت او و سوم تقاضای حفظ و نگهداری از معاصی به برکت الطاف او می‌باشد. از این رو می‌فرماید:

«ستایش می‌کنم خداوند را، برای تکمیل نعمت‌های او و تسلیم بودن در برابر بزرگی او و ایمن ماندن از نافرمانی او. و در رفع نیازها از او یاری می‌طلبم؛ زیرا آن کس را که خدا هدایت کند، هرگز گمراه نگردد و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی‌نیاز گرداند، نیازمند و فقیر نخواهد شد»^۱.

مفهوم حمد

مفهوم حمد چیزی بیشتر از شکر است و به تعبیری دیگر شکر آمیخته با ستایش است و این از يك سو سبب فزونی نعمت‌های الهی می‌شود. همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

«(همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است»^۲.

این سخن ابن ابی الحدید را باید در باره کسی گفت که کوه علم و دریای وقار و اسطوره مقاومت و جهاد نباشد. شخصی با سعه صدر حضرت علی (علیه السلام) هرگز در برابر چنین حادثه‌ای خودش را نمی‌بازد و روح بلند و فکر گسترده او اجازه نمی‌دهد که پریشان حال و مضطرب و مشوش گردد. اینکه ابن ابی الحدید معتقد است پیروزی در این میدان از آن معاویه بود و با جمله: «الآن اذ رجع الحق الی اهله، اکنون حق به اهلش بازگشته» تناسبی ندارد صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا:

اولاً، معاویه هرگز در این میدان پیروز نشد، تنها از يك شکست قطعی بر اثر نیرنگ عمرو بن عاص نجات یافت و علی (علیه السلام) همچنان حق را در اهلش (خودش و اهل بیت) می‌بیند و به مردم هشدار می‌دهد، مراقب باشند که حق از اهلش گرفته نشود.

ثانیاً، داستان حکمیت و داوری زشت و ظالمانه عمرو بن عاص - بر خلاف آنچه بسیاری فکر می‌کنند - به هنگام حضور امام در صفین واقع نشد بلکه چند ماه بعد از آن صورت گرفت؛ بنابراین اگر ابن ابی الحدید می‌خواهد جمله اخیر خطبه را دلیل بر این بگیرد که این خطبه بعد از جنگ صفین نبوده، دلیل نادرست و شاهد باطلی است.

۱. و من خطبة له (علیه السلام) بعد انصرافه من صفین و فيها حال الناس قبل البعثة و صفة آل النبي (صلی الله علیه و آله) ثم صفة قوم آخرین. احمده استتماماً لنعمته و استسلاماً لعزته و استعصاماً من معصيته. و استعینه فاقه الی کفایتة آله لا

یضل من هداه و لا یثل من عاداه و لا یفتقر من کفاه فانه ارجح (نهج البلاغه، ص ۴۶، خطبه ۲).

۲. و اذ تأذن ربکم لئن شکرتکم لأزیدنکم و لئن کفرتکم إن عذابی لشدید (ابراهیم / آیه ۷).

در مورد شکر با صراحت می‌گوید: لازیدنکم (به‌طور مسلم نعمتم را بر شما افزون خواهم کرد)؛ اما در مورد کفران نعمت نمی‌گوید شما را مجازات می‌کنم بلکه تنها می‌گوید: «عذاب من شدید است» و این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است. از سوی دیگر انجام وظیفه عبودیت و بندگی است و آن همان تسلیم در برابر عزت پروردگار است و از سوی سوم موجب جلب عنایات و الطاف و امدادهای حق، برای حفظ از گناهان است. بعد از حمد به سراغ استعانت از پروردگار می‌رود و دلیل آن را نیز این‌گونه بیان می‌فرماید: «واستعینه فاقه الی کفایته؛ از او یاری می‌جویم چراکه نیازمند به کمک و کفایت او هستیم»، سپس به دلیل دیگری برای این یاری جستن اشاره کرده و می‌افزاید: «آن کس را که خدا هدایت کند هرگز گمراه نگردد و آن را که خدا او را دشمن دارد هرگز نجات نیابد و هر آن کس را خدا بی‌نیاز کند نیازمند نخواهد شد...».

۱-۲. خطبه ۸۲: کسی که غنی شود با آزمایش‌ها روبه‌رو می‌شود؛ کسی که فقیر گردد اندوهناک است

از موارد دیگری که در نهج البلاغه کلمه غنی و فقر آمده است خطبه ۸۲ است. مبرّد در کتاب کامل می‌گوید:

«این خطبه را امام (علیه السلام) زمانی بیان فرمود که مشغول خواندن خطبه‌ای بود، مردی از میان جمعیت عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! دنیا را برای ما توصیف کن» امام (علیه السلام) فرمود: «بدون مقدمه بگویم، درباره سرایی که ابتدای آن سختی و مشقت است و پایان آن فناست...» (مبرّد، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۸۸-۸۹) و به همین صورت این خطبه کوتاه را تا پایان بیان فرمود که ترسیم بسیار دقیق و روشنی از زندگی دنیا و مشکلات و گرفتاری‌ها و نابسامانی‌های آن است.

امام (علیه السلام) در این خطبه می‌فرماید:

«چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب و در حرام آن عذاب است. کسی که غنی و ثروتمند گردد با انواع آزمایش‌ها روبه‌رو می‌شود و آن کس که فقیر گردد محزون می‌شود. کسی که به سرعت به دنبال آن برود به آن نمی‌رسد و کسی که آن را رها سازد، به او روی می‌آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او

را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنیا دوزد نابینا و کور دل می‌کند»^۱.

دنیا دار رنج‌ها و دردهاست

يك نگاه اجمالی به سراسر زندگی انسان در این جهان نشان می‌دهد که همه آن آمیخته با رنج و مشقت است. دنیا سرایی است که با درد و رنج آغاز می‌شود و با انواع گرفتاری‌ها ادامه می‌یابد. قرآن مجید می‌فرماید:

«قسم به این شهر مقدس (مکه). شهری که تو ساکن آن هستی. و قسم به پدر و فرزندش (ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح). که ما انسان را در رنج آفریدیم»^۲.

کَبَد در اصل به معنی شدت است از این رو هنگامی که شیر غلیظ شود «تکبد اللبن» می‌گویند.^۳ راغب در مفردات می‌گوید: کبد به معنی سختی و مشقت است خدای متعال می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان في كبد» که اشاره است به اینکه انسان به گونه‌ای خلق شده که هرگز از سختی‌ها و گرفتاری‌ها در امان نیست تا اینکه از عقبه مرگ و صراط گذشته و به بهشت آرامش و آسودگی خیال نائل شود همان گونه که قرآن می‌فرماید: همه شما همیشه از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.^۴

اینکه قرآن می‌فرماید: «ما انسان را در درد و رنج آفریدیم». گویی درد و رنج، همچون خانه و لانه انسان است که آدمی از روز اول در آنجای می‌گیرد! حتی مرقه‌ترین زندگی‌ها، از انواع درد و رنج‌ها خالی نیست و به هر حال، هرکسی به نوعی گرفتار است. اینک قرآن می‌فرماید:

«ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد»^۵.

۱. و من كلام له (ﷺ) في ذم صفة الدنيا. ما أصف من دار أولها عناء، وآخرها فناء! في حلالها حساب، وفي حرامها عقاب. من استغنى فيها فتن، و من افتقر فيها حزن، و من ساعاها فاته، و من قعد عنها واته، و من أبصر بها بصرته، و من أبصر إليها أعمته (نهج البلاغه، ص ۱۰۶، خطبه ۸۲).

۲. لا أقسم بهذا البلد. و أنت حل بهذا البلد. و والد ما ولد. لقد خلقنا الإنسان في كبد (بلد / آیات ۱-۴).

۳. و الكبد في اللغة شده الامر و منه تكبد اللبن اذا غلظ واشتد (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۹-۱۰: ۴۹۲).

۴. و الكبد المشقه قال لقد خلقنا الانسان في كبد، تنبيهاً أن الإنسان خلقه الله تعالى على حالة لا ينفك من المشاق ما لم يقتحم العقبة ويستقر به القرار، كما قال: لَتَرَكِبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (انشقاق / آیه ۱۹) و (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۰ و در این باره که دنیا جای سختی و مشقت است. رجوع شود به: خویی، بی‌تا، ج ۵: ۲۸۱، خطبه ۸۱؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۲۷-۲۲۸، خطبه ۷۹).

۵. يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق / آیه ۶).

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در حیات همه انسان‌ها است، که همواره زندگی آمیخته با زحمت و رنج و تعب است و با توجه به اینکه مخاطب در آن همه انسان‌ها می‌باشند، بیانگر این واقعیت است که طبیعت زندگی این جهان در هیچ مرحله خالی از مشکلات، ناراحتی‌ها و رنج و مشقت نیست، خواه این مشکلات جنبه جسمانی و بدنی داشته باشد و یا جنبه روحی و فکری و یا هر دو و هیچ کس را خالی از آن نمی‌بینیم.

حدیثی از امام سجاد (ع)

زهری می‌گوید شنیدم علی بن الحسین (ع) در ضمن حدیثی فرمود: ... راحتی و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا وجود ندارد، راحتی و آسایش تنها در بهشت است و برای اهل بهشت. رنج و تعب در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیا و (به همین دلیل) هر کس پیمان‌های از آن به دست می‌آورد دو برابر آن، حرص نصیب او می‌شود و کسانی که از دنیا بیشتر دارند فقیرترند؛ زیرا محتاج دیگران در حفظ اموال خویشند و به وسایل و ادوات زیادی برای حفظ آن نیازمندند؛ بنابراین در ثروت دنیا راحتی نیز وجود ندارد. سپس امام (ع) در آخرین حدیث فرمود: هرگز دوستان خدا در دنیا به خاطر دنیا رنج و تعب نمی‌کشند بلکه رنج و تعب آنها در دنیا برای آخرت است.^۱

انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقت‌ها و رنج‌ها است و این است طبیعت زندگی دنیا و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است.^۲

۱. وَالرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَالتَّعَبُ وَالتَّصَبُّ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَلِأَهْلِ الدُّنْيَا وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْهَا جَفَنَةً إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْجَرِّصِ مِثْلَيْهَا وَمِنْ أَصَابِ مِنَ الدُّنْيَا أَكْثَرَ كَانَتْ فِيهَا أَشَدَّ فَقْرًا لِأَنَّهُ يَفْتَقِرُ إِلَى النَّاسِ فِي حِفْظِ أَمْوَالِهِ وَيَفْتَقِرُ إِلَى كُلِّ آلَةٍ مِنَ آلَاتِ الدُّنْيَا فَلَيْسَ فِي غِنَى الدُّنْيَا رَاحَةٌ... ثُمَّ قَالَ (ع) كَلَّا مَا تَعَبَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا بَلْ تَعَبُوا فِي الدُّنْيَا لِالْآخِرَةِ... (ابن بابویه، ۱۴۳۴ق، ج: ۱، ۸۸-۸۹، باب الاثنین، حدیث ۹۵، الدنيا والاخرة ككفتي الميزان).

۲. یکی از شعرای معروف به نام ابوالحسن تهامی هنگامی که فرزند جوان خود را از دست داد اشعاری سرود که در ضمن اشعارش به همین نکته اشاره کرده و می‌گوید:

طبعت علی کدر و أنت تریدها صفوا من الأقدار والأکدار
و مکلف الأیام ضد طباعها متطلب فی الماء جدوة نار

سپس در سومین و چهارمین وصف می فرماید: در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب است. اشاره به اینکه حتی انسان در آخرت گرفتار پیامدهای دنیای خویش است؛ زیرا از دو حال خارج نیست: یا در طلب حلال بوده و یا در طلب حرام. اگر به سراغ حلال رفته باید حساب همه آنها را در قیامت پس بدهد و اگر در طلب حرام بوده، باید کیفر آن را بچشد.

ورود فقرا به بهشت قبل از اغنیا

در ضمن حدیثی از رسول گرامی اسلام (ﷺ) آمده است که فرمود: «فقرا پانصد سال قبل از اغنیا وارد بهشت می شوند»^۱ (زیرا اغنیا باید حساب اموال خود را باز پس دهند).

سپس در بیان پنجمین و ششمین وصف می افزاید: «کسی که در دنیا ثروتمند شود، مورد انواع آزمایش ها و فتنه ها قرار می گیرد و کسی که فقیر گردد محزون می شود». انسان همیشه بر سر دو راهی قرار دارد که هر دو به مشکل می انجامد: اگر فقیر و تنگدست شود کوهی از غم و اندوه بر قلبش گذارده می شود و اگر از ثروت و سرمایه بهره مند شود گرفتار مشکلات دیگری خواهد شد! زیرا حفظ ثروت و نگهداری آن از انواع آفات و حتی هزینه کردن آن، با انواع مشکلات آمیخته است، از يك سوتیرهای کینه و حسد به سوی او پرتاب می شود، از سوی دیگر با انواع آزمون های الهی روبه رو می گردد. از درون بخل و تنگ نظری و انحصارطلبی و حرص و طمع، او را تهدید می کند و از برون انواع آفات و بلاها. گاه همین استغنا و ثروت، او را از ذکر خدا به کلی دور می سازد و به خود مشغول می نماید، تمام ارزش های انسانی را از صفحه خاطر او محو می کند و تنها ارزش مال و ثروت، جای آن را می گیرد!

اینک این بحث را با حدیثی که می تواند شاهد گویایی بر هر دو بخش از این خطبه که فرمود: «من استغنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن» پایان می دهیم.

«طبیعت جهان بر کدورت و ناصافی است و تومی خواهی. از هرگونه ناپاکی پاک و صاف باشد!»؟! «هرکس این جهان را بر ضد طبیعتش بطلبد. همچون کسی است که در میان امواج آب، شعله آتشی جستجو می کند» (امینی، بی تا: ۲۶، القرن الخامس، رائیه التهامی).

۱. وَ تَأْنِيهَا يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۴۸، کتاب الایمان و الکفر، باب فضل الفقر و الفقراء، حدیث ۵۸).

سعد فقیر در میان اهل صفّه

در عصر رسول خدا (ﷺ) مرد فقیری در میان اهل صفّه^۱ بود به نام «سعد»، که بسیار

۱. در این باره که اهل صفّه چه کسانی بودند محمد بن سعد کاتب واقدی می‌نویسد: (خبر صفّه و کسانی از اصحاب پیامبر (ﷺ) که در آن بودند) محمد بن عمر اسلمی از واقدی بن ابویاسر تمیمی از یزید بن عبدالله بن قسیط نقل می‌کرد: اصحاب صفّه گروهی از یاران رسول خدا (ﷺ) بودند که خانه نداشتند و به روزگار رسول خدا (ﷺ) در مسجد می‌خوابیدند و روزها هم همانجا سایه می‌گرفتند و جای دیگری غیر از آن نداشتند. پیامبر (ﷺ) شب‌ها به هنگام غذا خوردن آنها را فرامی‌خواند. گروهی را میان یاران خود تقسیم می‌فرمود که با آنها غذا بخورند و گروهی هم با خود رسول خدا (ﷺ) غذا می‌خورند و چنان بود تا اینکه خداوند متعال آنان را ثروتی عنایت فرمود. واقدی از محمد بن مسلمه از عمر بن عبدالله از پسر کعب قرظی در تفسیر این آیه قرآن که می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْقُفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُفْقَرُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ انفاق شما، مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، محصور شده‌اند نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارند؛ اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی، و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند و هرچیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است» (بقره / آیه ۲۷۳).

امام باقر (ع) فرمود: «نزلت الآیه فی اصحاب الصفه و وهم نحو من أربعائة رجل لم یکن لهم مساکن بالمدينة و لا عشائر یا وون إلیهم فجعلوا أنفسهم فی المسجد و قالوا نخرج فی کل سریه یبعثها رسول الله (ﷺ) فحث الله الناس علیهم و کان الرجل إذا أکل و عنده فضل أتاهم به إذا أمسی» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱-۲: ۳۸۷).

این آیه در اصحاب صفّه نازل شده است، اصحاب صفّه در حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که نه در مدینه خانه داشتند و نه خویشاوندانی که به منزل آنها بروند از این جهت در مسجد پیامبر (ﷺ) مسکن گزیده بودند و آمادگی کامل خود را برای شرکت در میدان‌های جهاد اعلام داشته بودند ولی چون اقامت آنها در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود دستور داده شد به صفّه سکوی بزرگ و وسیع که در بیرون مسجد قرار داشت منتقل شوند آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از برادران خود از کمک‌های ممکن مضایقه نکنند آنها همچنین کردند (این قسمت از روایت از مجمع‌البیان نقل شد نه از طبقات ابن سعد). روایت می‌کرد منظور اصحاب صفّه‌اند که در مدینه نه خانه‌ای داشتند و نه خویشاوندی و خداوند مردم را به پرداخت صدقه به ایشان وادار کرده است. واقدی از محمد بن نعیم بن عبدالله مَجْمَر از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: سی مرد از اهل صفّه را دیدم که بدون ردا پشت سر پیامبر (ﷺ) نماز می‌گزارند. واقدی از زید بن فراس از محمد بن کعب نقل می‌کند که می‌گفته است از واثله بن اسقع شنیدم که می‌گفت: سی نفر از یاران رسول خدا را دیدم که فقط لنگ داشتند و پشت سر رسول خدا (ﷺ) نماز می‌گزارند و من خود یکی از ایشان بودم. واقدی از محمد بن خوط از اسحاق بن سالم، از ابوهریره نقل می‌کرد: پیامبر (ﷺ) شبی بیرون آمد و فرمود یاران مرا فرا خوانید و منظور آن حضرت اصحاب صفّه بودند. گوید من یکی یکی ایشان را از خواب بیدار کردم و جمع شدیم و بر در خانه پیامبر (ﷺ) آمدیم و اجازه ورود خواستیم که اجازه فرمود و کاسه بزرگی که در آن نوعی غذای ساخته شده از جو بود پیش ما نهاد و دست بر آن گذاشت و فرمود به نام خدا شروع به

نیازمند بود و از ملازمین رسول خدا در تمام نمازها بود هنگامی که پیامبر (ﷺ) نیاز شدید او را مشاهده می‌کرد، بسیار اندوهگین می‌شد، خداوند برای زدودن این غم و اندوه از قلب پیامبر (ﷺ) جبرئیل را فرستاد و عرض کرد: «آیا دوست داری که او را بی‌نیاز کنی؟» پیامبر فرمود: «آری!» جبرئیل دو درهم به پیامبر (ﷺ) داد تا برای امر تجارت به «سعد» بدهد، پیامبر (ﷺ) «سعد» را دید فرمود: «آیا به روش تجارت آشنا هستی؟» عرض کرد: «چیزی نداشتم که با آن تجارت کنم» فرمود:

«این دو درهم را بگیر و با آن طلب روزی کن!» سعد مشغول شد و چیزی نگذشت که کاروکسب او بالا گرفت و ثروتمند شد، محل کسب و کار او نزدیک مسجد بود، هنگامی که

خوردن کنید و ما هر اندازه که خواستیم خوردیم و چون سیر شدیم دست کشیدیم گوید پیامبر (ﷺ) چون کاسه را پیش ما نهاد فرمود به جان کسی که جان محمد در دست اوست در خانواده محمد خوراکی دیگر غیر از آنچه می‌بینید نیست. گوید به ابوهیره گفتیم هنگامی که همگی سیر شدید و از غذا خوردن دست کشیدید چه اندازه باقی ماند؟ گفت به همان اندازه که آن را گذاشته بود و فقط نشانه انگشتان روی آن باقی بود. واقدی از کثیر بن زید از ولید بن رباح از ابوهیره نقل می‌کند که می‌گفته است من هم در روزگار پیامبر (ﷺ) از اصحاب صفه بودم و گاهی از گرسنگی در فاصله میان خانه عایشه و ام سلمه بیهوش می‌شدم. واقدی از موسی بن عبیده از نعیم بن عبدالله مجمر از پدرش از ابوذر نقل می‌کند که می‌گفته است من هم از اهل صفه بودم. واقدی از شیبان پدر معاویه بن طهفه غفاری از قول پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است من هم از اصحاب صفه بودم. ابن اثیر در اسد الغابه (ابن اثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۸۸، شماره ۲۶۴۴) می‌گوید: طهفه بن قیس از اهل صفه بود که جهت اطلاع بیشتر به همین مدرک مراجعه شود (مطلبی که نقل شد از کتاب واقدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۵۵-۲۵۶ نقل شد؛ همچنین رجوع شود به: مهدوی دامغانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱؛ سیره شریف نبوی، صص ۲۴۰-۲۴۱) خیر صفه و کسانی از اصحاب پیامبر (ﷺ) که در آن بودند. مرحوم شهید مطهری نیز در داستان راستان (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱-۲: ۲۳۰) در داستان جویبر و ذلفا می‌نویسد: جویبر از اهل یمامه بود در همانجا بود که شهرت و آوازه اسلام و ظهور پیغمبر خاتم (ﷺ) را شنید. او هر چند تنگدست و سیاه و کوتاه قد بود؛ اما باهوش و حق طلب و بااراده بود. بعد از شنیدن آوازه اسلام، یکسره به مدینه آمد تا از نزدیک جریان را ببیند. طولی نکشید که اسلام آورد و در سلك مسلمانان درآمد؛ اما چون نه پولی داشت و نه منزلی و نه آشنایی، موقتاً به دستور رسول اکرم (ﷺ) در مسجد به سر می‌برد. تدریجاً در میان کسان دیگری که مسلمان می‌شدند و در مدینه می‌ماندند، افرادی دیگر هم یافت شدند که آنها نیز مانند جویبر فقیر و تنگدست بودند و به دستور پیغمبر (ﷺ) در مسجد به سر می‌بردند. تا آنکه به پیغمبر (ﷺ) وحی شد مسجد جای سکونت نیست، اینها باید در خارج مسجد منزل کنند. رسول خدا نقطه‌ای در خارج از مسجد در نظر گرفت و سایبانی در آنجا ساخت و آن عده را به زیر آن سایبان منتقل کرد. آنجا را «صفه» می‌نامیدند و ساکنان آنجا که هم فقیر بودند و هم غریب، «اصحاب صفه» خوانده می‌شدند. رسول خدا (ﷺ) و اصحاب به احوال و زندگی آنها رسیدگی می‌کردند.

بلال اذان می‌گفت، او سرگرم تجارت خویش بود، پیامبر (ﷺ) به او می‌فرمود: «مثل اینکه دنیا تو را به خود مشغول ساخته و از نماز بازمانده‌ای؟» عرض کرد: «می‌فرمایید چه کنم؟ اموال را ضایع کنم؟! این مرد را که می‌بینید چیزی از من خریده، می‌خواهم پول آن را بگیرم، می‌فرمایید نگیرم؟! آن دیگری چیزی به من فروخته، باید ثمن معامله را به او پردازم می‌فرمایید پردازم؟!» پیامبر (ﷺ) بسیار اندوهناک شد، اندوهی بیش از زمان فقر «سعد»، در این هنگام جبرئیل نازل شد عرض کرد: «خداوند از اندوه تو درباره «سعد» آگاه است کدام را بیشتر دوست داری حالت سابقش را یا امروزش را؟». فرمود: «حالت سابقش را! چراکه دنیا آخرتش را برباد داد». جبرئیل عرض کرد: «آری دنیا و اموال دنیا مایه فتنه و سرگمی و بازماندن از آخرت است، به سعد دستور ده، دو درهمی را که روز اول به او دادی به تو بازگرداند، در این صورت به حالت اول باز می‌گردد!» پیامبر (ﷺ) «سعد» را ملاقات کرد، فرمود: «نمی‌خواهی دو درهم ما را بدهی؟» عرض کرد: «دو درهم چیزی نیست دوپست درهم می‌دهم!» فرمود: «نه! همان دو درهم را بازگردان». «سعد» دست کرد و دو درهم را داد و از همان روز دنیا به او پشت کرد و تمام آنچه را گرد آورده بود از دست داد و به حالت اول بازگشت (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۲: ۲۹۷-۲۹۸، کتاب التجاره، ابواب آداب التجاره، باب ۱۴، باب استحباب مبادرة التاجرالى الصلاة فى اول وقتها و كراهة اشتغاله بالتجارة عنها، حدیث ۲ با اندکی تلخیص).

۳-۱. خطبه ۹۱: با شکر و صبر، غنی و فقیر را آزمایش کند

از موارد دیگری که در نهج البلاغه واژه فقر آمده است خطبه ۹۱ است.

در این قسمت از خطبه امام (علیه السلام) می‌فرماید:

«خداوند روزی انسان‌ها را اندازه‌گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هرکس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی درآمیخت و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد، دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت، اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یا مؤخر داشت و برای مرگ، اسباب و وسایلی فراهم ساخت و با مرگ، رشته‌های

زندگی را درهم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.^۱ این قسمت از خطبه که به خطبه «اشباح» معروف است، از خطبه‌های درخشان آن حضرت است. مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) نقل می‌کند: امیر مؤمنان (ع) این خطبه را بر منبر کوفه به این جهت ایراد کرد که شخصی از امام (ع) خواست، خدا را آن چنان برایش توصیف کند که گویا او را با چشم می‌بیند، تا بر معرفتش افزوده گردد! امام (ع) خشمگین شد و با صدای بلند فرمود: همه برای نماز جماعت حاضر شوند، مردم آن چنان حضوری پیدا کردند که مسجد پُراز جمعیت شد، امام (ع) بالای منبر رفت و درحالی که خشمگین بود و رنگ صورتش تغییر کرده بود این خطبه را خواند.^۲

۱... وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الصَّبِيِّ وَ السَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَأَقْتَبَهَا وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا وَ بَفُوحِ أَفْرَاجِهَا غُصَصَ أَتْرَاجِهَا وَ خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَشْبَابَهَا وَ جَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا وَ قَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا (نهج البلاغه، ص ۱۳۴، خطبه ۹۱). در این باره که فرمود: و قدر الارزاق تا ثم قرن بسعتها (رجوع شود به: ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۰-۳۸۲).

۲. و من خطبة له (ع) تعرف بخطبة الاشباح و هي من جلائل خطبه (ع). روى مسعدة بن صدقة عن الصادق، جعفر بن محمد (عليهم السلام) أنه قال: خطب أمير المؤمنين (ع) بهذه الخطبة على منبر الكوفة، و ذلك أن رجلاً أتاه فقال له: يا أمير المؤمنين صف لنا ربنا مثلما نراه عياناً لنزداد له حباً و به معرفة، فغضب و نادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس حتى غص المسجد بأهله، فصعد المنبر و هو مغضب متغير اللون، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبي (ص) ثم قال: .. (نهج البلاغه، ص ۱۲۴، خطبه ۹۱ و همچنین رجوع شود به: ابن بابويه، ۱۴۱۶ق: ۴۸، حدیث ۱۳، باب التوحيد و نفی التشبيه). این خطبه از خطبه‌های بسیار پرارزش، پرمحتوا و فصیح و بلیغ است، که گواه دیگری بر عظمت امیر مؤمنان (ع) و ارتباطش با عالم قدس، و بهره‌گیری‌اش از علم بی‌انتهای الهی است. «ابن ابی الحدید» در شرح بخشی از این خطبه می‌گوید: إذا جاء هذا الكلام الرباني واللفظ القدسي بطلت فصاحة العرب... هنگامی که انسان به این سخنان ربّانی و الفاظ قدسی نگاه می‌کند، فصاحت عرب در نظرش باطل می‌شود و نسبت سخنان فصحای عرب به این خطبه، همچون نسبت خاک است به طلای ناب؛ و اگر فرض کنیم عرب توانایی برآوردن الفاظ فصیحی شبیه این الفاظ را داشته باشد، کجا می‌تواند محتوایی این چنین بیاورد؛ عرب جاهلی (که در فصاحت معروف است) و حتی صحابه پیامبر اکرم (ص) به این معانی عمیق آسمانی پی نمی‌بردند، تا بخواهند از آن سخن بگویند. سپس ابن ابی الحدید بعد از تجلیل فراوان از این خطبه، می‌افزاید: «و أقسم أن هذا الكلام إذا تأمله اللبيب اقشعر جلده و رجف قلبه و استشعر عظمة الله العظيم في روعه و خلدته و هام نحوه و غلب الوجد عليه و كاد أن يخرج من مسكه شوقاً و أن يفارق هيكله صباة و وجدا. سوگند یاد می‌کنم! که اگر انسان آگاه و دانا در این سخن دقت کند، اندامش به لرزه درمی‌آید و

امام (علیه السلام) در ادامه بحث‌های گذشته پیرامون اتمام حجت از سوی پروردگار به وسیله فرستادن پیامبران و نزول کتب آسمانی و دلایل قوی و روشن، امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه به دو وسیله آزمون الهی نسبت به بندگان در مراحل مختلف تکلیف اشاره می‌کند: نخست می‌فرماید: «خداوند روزی‌ها را مقدر کرد و اندازه‌گیری فرمود؛ گاه آن را زیاد و گاه کم نمود؛ گاه با تنگی و گاه با وسعت، روزی (بندگان) را تقسیم کرد».

از آنجاکه ممکن است این چنین توهم شود که تفاوت گذاشتن میان بندگان، با عدالت سازگار نیست در جمله بعد می‌افزاید: «خداوند ارزاق را به طور عادلانه تقسیم کرد». اشاره به اینکه عدالت به معنای مساوات و برابری نیست بلکه عدالت آن است که به هرکس آنچه مصلحت او است بدهند چنان که در ضمن حدیثی آمده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (ﷺ) فرمود: خدای عزوجل فرموده است: «بعضی از بندگان با ایمان من هستند که جز تنگدستی آنها را اصلاح نمی‌کند و اگر آنها را غنی سازم موجب فسادشان می‌شود و بعضی از بندگان من هستند که جز سلامت (و غنی) آنها را اصلاح نمی‌کند و اگر آنها را بیمار (و فقیر) کنم موجب فسادشان می‌شود؛ (بنابراین به هر یک آنچه سبب صلاح حالشان می‌شود می‌دهم)».

سپس می‌فرماید: هدف از این تقسیم آن بوده است که هر که را بخواهد به وسعت روزی، یا تنگی آن بیازماید و به تعبیر دیگر به وسیله آن، شکر و صبر غنی و فقیر را امتحان کند. ممکن است این تفاوت در اشخاص مختلف باشد؛ گروهی از نعمت فراوان بهره‌گیرند تا در میدان آزمایش نشان دهند که آیا شکر این همه نعمت را به جا می‌آورند و بخشی از ثروت خداداد را در اختیار محرومان قرار می‌دهند و آنچه را دارند در جای خود مصرف می‌کنند، یا به عکس، فزونی ثروت آنها را از خدا و خلق بیگانه می‌کند و در غرور و غفلت فرو می‌برد؛ یا اینکه تنگی روزی، صبر و استقامت آنها را درهم می‌شکند و آنان را

قلبش تکان می‌خورد و عظمت خداوند را با تمام وجود خود احساس می‌کند و گویی از کثرت شوق، هوش از سرش می‌پرد و روحش می‌خواهد از بدن پرواز کند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲ق، ج ۶: ۴۲۵-۴۲۶).

۱. عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قال: قال رسول الله (ﷺ) قال الله عزوجل: ... إن من عبادي المؤمنین من لا یصلحه إلا الفاقة ولو أغنیته لأفسده ذلك، وإن من عبادي من لا یصلحه إلا الصّحة ولو أمرضته لأفسده ذلك... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۱۴۰، باب التوکل والتفویض، حدیث ۳۱؛ ج ۵: ۲۸۴).

به حرام و ناشکری و اعتراض بر پروردگار وادار می‌سازد. حتی در يك انسان ممکن است هر دو حالت واقع شود: گاه غنی و بی‌نیاز و گاه فقیر و تنگدست؛ و هر کدام از این دو، میدان آزمون الهی است، میدان آزمون شکر و صبر و عدم استقامت و بی‌تابی.

در ادامه این سخن، به این نکته اشاره می‌کند که فقر و غنی و سلامتی و بیماری، چنان از هم جدا نیستند که انسان بتواند بر یکی تکیه کند بلکه چنان به هم نزدیک یا آمیخته‌اند که بر هیچ يك نمی‌توان اعتماد کرد؛ از این رو می‌فرماید: «سپس روزی وسیع را با باقی مانده فقر و بیچارگی در آمیخت و تندرستی را با حوادث دردناک توأم ساخت و شادی و سرور را با غصه و اندوه قرین کرد»، تا هیچ کس در حال غنی و سلامت و شادی و سرور مغرور نگردد و همگان بدانند این امور همیشه و همه جا و در مورد هر کس در معرض زوال و نابودی و تبدیل به ضد است.

دومین نکته‌ای که امام (علیه السلام) در ادامه این سخن بیان می‌فرماید، زماندار بودن زندگی است، که بالاخره پایانی دارد و دیر یا زود به پایان می‌رسد و چیزی که برای هیچ کس از آن گریزی نیست، مرگ است. سرانجام مرگ را با عوامل پایان عمر، پیوند داد؛ (و بیماری‌ها را بهانه‌هایی برای سرآمد زندگی مقرر داشت.) و با آن رشته‌های طولانی حیات را درهم پیچید و پیوندهای محکم زندگی توانمندان را با آن قطع کرد.

۴-۱. خطبه ۱۰۸: فقیران چون مردگان خواهند بود

از موارد دیگری که در نهج البلاغه کلمه فقر آمده است خطبه ۱۰۸ است که امام از وقایع و حوادث مهم آینده خبر می‌دهد. این خطبه از بخش‌هایی تشکیل یافته که در آخرین قسمت می‌فرماید:

«... چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پُر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند، مردم آن روزگار چون گرگان و سلاطین آنها چون درندگان و تهیدستان طعمه آنان و فقیران و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود. با زبان تظاهر به دوستی دارند؛ اما در دل دشمن هستند، به گناه و آلودگی افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به

شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند»^۱.

به دنبال بحثی که امام (علیه السلام) به عنوان پیشگویی از آینده در مورد سیطره و سلطه حکام خودکامه بیدادگرو پیامدهای آن در بخش‌های سابق خطبه بیان فرمودند، در بخش آخر، به قسمت‌های مهم دیگری از آثار شوم این حکومت‌ها و وضع اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی مردم در چنین حکومت‌هایی اشاره می‌کند.

اشاره به اینکه صفات سوء حکام ظالم، به درون خانواده‌ها نیز نفوذ می‌کند و فرزندان که باید نور چشمان پدر و مادر و مایه برکت و شکوفایی زندگی آنان باشند، مبدل به عامل ناراحتی و بدبختی می‌شوند. از سوی دیگر، آثار وضعی این اعمال ناروا در جهان طبیعت و نعمت‌های الهی نیز آشکار می‌شود و بارانی که باید در زمستان بیارد و مایه برودت و لطافت هوا شود، در تابستان می‌بارد و سبب گرمی و ناراحتی و ضایع شدن محصولات کشاورزی می‌گردد. از سوی سوم، به خاطر دگرگون شدن ارزش‌ها، فرومایگان صحنه اجتماع را جولانگاه خود قرار می‌دهند و به همین دلیل، پاکان و نیکان از صحنه طرد می‌شوند و این ویژگی‌های چهارگانه، در هر حکومت خودکامه ظالمی دیده می‌شود.

در ادامه این سخن به ویژگی‌های چهارگانه دیگری اشاره فرموده و گروه‌های اجتماعی آن زمان را به چهار دسته تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «مردم آن زمان همچون گرگان؛ و سلاطین آنها همچون درندگان؛ و طبقه متوسط، طعمه آنها؛ و فقیران و مستمندان، چونان مردگان خواهند بود!».

منظور از اهل آن زمان، کارگزاران و اعوان و انصار حکام ظالم است. هنگامی که سلطان آنها درنده خوباشد، همکاران و همدستان آنها نیز گرگ صفت خواهند بود و طبیعی است که در این میان، قشرهای متوسط جامعه، طعمه آن گرگان درنده می‌شوند و فقرا چنان به فراموشی سپرده می‌شوند، که گویی مرده‌اند.

در آخرین قسمت این خطبه، به هفت پدیده شوم در چنین جوامعی که سرچشمه

۱. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَالْمَطَرُ قَيْظًا وَتَفِيضُ اللَّيْثَامِ فَيُضَا وَتَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلَابِيئُهُ سِبَاعًا وَأَوْسَاطُهُ أَكَالًا وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا وَغَارَ الصَّدَقُ وَفَاضَ الْكَذِبُ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُشُوقُ نَسْبًا وَالْعَقَافُ عَجْبًا وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْقُرُوبِ مَقْلُوبًا (نهج البلاغه، صص ۱۵۸-۱۵۷، خطبه ۱۰۸).

تمام بدبختی‌ها می‌شود، اشاره کرده و می‌فرماید: «در آن زمان، راستگویی از میان می‌رود و دروغ فراوان می‌شود. مردم با زبان اظهار دوستی می‌کنند و با دل، دشمنی. به گناه و آلودگی افتخار می‌کنند و از عفت و پاکدامنی در شگفتی فرو می‌روند و اسلام همچون پوستینی وارونه پوشیده می‌شود!» (درباره و کان اهل ذلک الزمان ذئابا تا آخر خطبه رجوع شود به: ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۴۸-۴۹).

جمله «لبس الإسلام لبس الفرو مقلوبا» اشاره به نکته لطیفی است و آن اینکه حکام ظالم و فاسق و فاجر سعی در نابودی اسلام و بی‌دین کردن مردم نمی‌کنند بلکه برای رسیدن به منویات شوم خود، اسلام را تحریف کرده، وارونه نشان می‌دهند؛ درست مانند پوستینی که وارونه پوشیده شود و تاریخ حکومت‌های خودکامه. مخصوصاً حکومت‌های بیدادگر بنی امیه و بنی عباس - شاهد صدق این سخن است.

فرو به معنای پوستین است که از پوست حیوان‌ها تهیه می‌شود و پشم‌های بلندی دارد و در هنگام شدت سرما از آن استفاده می‌گردد. بدیهی است پوستین وارونه نه گرمای چندانی دارد و نه شکل و شباهتی به لباس انسان‌ها بلکه انسان را به صورت حیوانی درمی‌آورد و هنگامی که اسلام وارونه شود، دروغ به جای راستی، فسوق به جای عفاف می‌نشیند؛ همچنین سایر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها جابه‌جا می‌شود.

حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ)

آنچه امام (ع) در این خطبه پیش‌بینی فرموده است شباهت به روایاتی دارد که از پیامبر اکرم (ﷺ) در این زمینه نقل شده است. از جمله در حدیثی فرمود: «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که صورت‌های آنها، صورت‌های انسانی است و دل‌های آنها دل‌های شیطانی! مانند گرگان درنده‌اند؛ و پیوسته خون‌ریزی می‌کنند؛ و هیچگاه از منکراتی که انجام می‌دهند، باز نمی‌گردند! اگر با آنها همراهی کنی تو را متهم می‌کنند و اگر سخنی بگویی، تو را تکذیب می‌کنند و اگر از آنها پنهان شوی غیبت می‌کنند. سنت (سنت معصومین) در میان آنها بدعت است؛ و بدعت در میان آنها سنت! عاقل در نظر آنها کسی است که فریبکار و پیمان‌شکن باشد و فریبکار و پیمان‌شکن در میان آنها عاقل و هوشیار محسوب می‌شود. مؤمن در میان آنها مستضعف و فاسق در میان آنها مشرف و گرامی

است... در این هنگام، خداوند آنها را از باران به موقع، محروم می‌سازد و باران‌های بی‌موقع (که مایه فساد و تباهی است) بر آنها نازل می‌کند و اشرار بر آنها مسلط می‌شوند.^۱

۵-۱. خطبه ۱۰۹: بی‌نیازکننده هر فقیر

از موارد دیگری که در نهج البلاغه کلمه فقر آمده است خطبه ۱۰۹ است. امام (علیه السلام) این خطبه را برای بیان قدرت خداوند و عظمت منحصر به فرد او و مسئله رستخیز و قیامت ذکر فرموده است.

این خطبه از خطبه‌های بسیار فصیح و بلیغ و پرمحتوا و باارزش نهج البلاغه است که به همین دلیل نام «الزّهراء» (درخشنده) را بر آن گزاردند. ابن ابی الحدید درباره این خطبه می‌گوید: «... تأثیر و جاذبه این خطبه چنان است که اگر آن را برانسان بی‌ایمانی که قیامت را با تمام قدرت نفی می‌کند، بخوانند توان مقاومتش درهم می‌شکند و دلش در وحشت فرو می‌رود و او را در مبانی فکری خود متزلزل می‌سازد و وادار به تجدیدنظر می‌کند، خدا گوینده این خطبه را از اسلام بالاترین جزائی که به و لیش از اولیاء خدا می‌دهد عنایت کند خدا چه قدر او را یاری کرده است گاهی با دست و شمشیرش و گاهی با زبان و نطقش و گاهی با قلب و فکرش. اگر بحث جهاد و جنگ پیش بیاید او سید مجاهدین و جنگجویان است و اگر بحث مؤظه و تذکر پیش آید او بلیغ‌ترین و سخن‌پردازترین و عاظم و تذکردهندگان است و اگر گفته شود فقه و تفسیر، او رئیس فقها و مفسران است و اگر گفته شود عدل و توحید او امام اهل عدل و موحدین است و خدا می‌تواند عالمی را در یک نفر جمع کند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲ق، ج ۷-۸: ۲۰۲-۲۰۳).

امام (علیه السلام) در بخش اول این خطبه می‌فرماید:

«همه چیز برابر خدا خاشع و همه چیز با یاری او، برجای مانده است. خدا بی‌نیازکننده هر فقیر و نیازمند و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هرناتوان و پناهگاه هر مصیبت‌زده است. هر کس

۱. قال رسول الله (ﷺ): يأتي على الناس زمان وجوههم وجوه الأدميين، وقلوبهم قلوب الشياطين، كأمثال الذئاب الصوّاري، سفاكون للدماء، لا يتناهون عن منكر فعلوه، إن تابعتهم ارتابوك وإن حدثتهم كذبوك، إن توريت عنهم اغتابوك. السنة فيهم بدعة، والبدعة فيهم سنة، والحليم منهم غادر، والغادر بينهم حليم، المؤمن فيما بينهم مستضعف، والفاسق فيما بينهم مشرف... فعند ذلك يحرمهم الله قطر السماء في أوانه، وينزله في غير أوانه، و يسלט عليهم شرارهم... (قمي، بی‌تا، ج: ۱، ۵۵۶-۵۵۷، ماده زمن).

سخن گوید می شنود و هرکه ساکت باشد اسرار درونش را می داند، روزی زندگان براوست و هرکه بمیرد به سوی او بازمی گردد»^۱.

اینکه امام (علیه السلام) فرمود همه چیز در برابر خدا خاشع است، راغب در مفردات به مناسبت این آیه که می فرماید:

«مؤمنان رستگار شدند آنها که در نمازشان خشوع دارند»^۲.

می نویسد: «خشوع به معنای فروتنی است و اکثراً در مورد حالات اعضاء و جوارح استعمال می شود و ضراعه تضرع در معنی زاری و فروتنی است و بیشتر در حالتی که در دل و خاطر انسان به وجود می آید به کار می رود، ازین رو در روایت گفته شده است هرگاه دل متأثر شود اعضاء بدن فرمانبردار و خاشع می شوند»^۳.

۶-۱. خطبه ۱۱۰: حج و عمره، نابودکننده فقر

از موارد دیگری که در نهج البلاغه کلمه فقر آمده است خطبه ۱۱۰ است که امام (علیه السلام) در این خطبه از ارکان اسلام سخن می گوید. این خطبه در واقع از دو بخش تشکیل شده: در بخش اول، امام (علیه السلام) بهترین اسباب تقرب به خدا را که عبارت از ایمان، جهاد، اخلاص، نماز و زکات و مانند آن است، در ده عنوان بیان فرموده و فلسفه هر کدام را در عباراتی کوتاه و بسیار پرمعنا ذکر می کند و می فرماید:

«همانا بهترین وسیله ای که متوسلان به خدا، به آن توسل می جویند ایمان به خدا و ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جهاد در راه خداست که جهاد قلب بلند اسلام است و کلمه اخلاص (و شهادت به یگانگی خدا) بر اساس فطرت انسانی است و برپاداشتن نماز که حقیقت دین و آیین است و

۱. و من خطبه له (علیه السلام) فی بیان قدرة الله و انفراده بالعظمة و أمر البعث. كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عَزْ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْرَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُظْفَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلِيَهُ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ (نهج البلاغه، ص ۱۵۸، خطبه ۱۰۹).

۲. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون / آیات ۱-۲).

۳. الْخُشُوعُ: الضَّرَاعَةُ، وَ أَكْثَرُ مَا يَسْتَعْمَلُ الْخُشُوعَ فِيمَا يَوْجَدُ عَلَى الْجَوَارِحِ. وَ الضَّرَاعَةُ أَكْثَرُ مَا تَسْتَعْمَلُ فِيمَا يَوْجَدُ فِي الْقَلْبِ وَ لِذَلِكَ قِيلَ فِيمَا رَوَى: رُوِيَ: «إِذَا صَرَخَ الْقَلْبُ خَشَعَتِ الْجَوَارِحُ»، سپس به آیات و کائوالنا خاشعین [الأنبياء / آیه ۹۰]، وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ [طه / آیه ۱۰۸]، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ [القلم / آیه ۴۳]، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ [النازعات / آیه ۹]، استدلال می کند (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۴۸؛ جهت اطلاع بیشتر در این باره رجوع شود به: ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۵۰-۵۱؛ خوبی، بی تا، ج ۷: ۲۵۴ به بعد).

پرداختن زکات که تکلیف واجب الهی است و روزه ماه رمضان سپری در برابر عذاب الهی است و حج و عمره خانه خدا که نابودکننده فقر و شستشودهنده گناه است و صلّه رحم که مایه فزونی مال و طول عمر است و صدقه پنهانی که نابودکننده گناهان است و صدقه آشکار که از مرگ‌های ناگهانی و بد پیشگیری می‌کند و نیکوکاری که از ذلّت و خواری ننگه می‌دارد...»^۱

این قسمت از خطبه تا تقی مصارع الهوان را مرحوم شیخ صدوق نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ج: ۱، ۱۳۱-۱۳۲ فی فرض الصلوات الخمس، باب فرض الصلاه، حدیث ۱۴-۶۱۳) ولی آنچه در کتاب تحف العقول آمده از الحمد لله فاطر الخلق... شروع می‌شود سپس خطبه را به طور مشروح‌تر از آنچه سید رضی آورده است بیان می‌کند و معروف بودن آن را به عنوان خطبه دیباج ذکر می‌نماید (ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۴: ۹۹ به بعد).

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه از بهترین چیزی که رهروان راه حق و سالکان طریق بندگی خدا می‌توانند به آن متوسّل شوند و به قرب پروردگار راه یابند سخن می‌گوید. نخست می‌فرماید: «برترین وسیله‌ای که متوسّلان به خدا، به آن توسّل می‌جویند ایمان به خدا و پیامبر اوست».

این تعبیر اشاره به این آیه شریفه است که می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید».^۲

راغب در مفردات می‌گوید: «متوسّلون از ماده وسیله است که به معنای رسیدن به چیزی توأم با میل و رغبت است».^۳

۱. و من خطبة له (علیه السلام) فی ارکان الدین. إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلِيمَانُ بِهِ وَبِ رَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَاؤُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيحُصَانِ الذَّنْبَ وَ صَلَّةُ الرَّجْمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجْلِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيْتَةَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ .. (نهج البلاغه، ص ۱۶۳، خطبه ۱۱۰).

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده / آیه ۳۵).

۳. وسل: الوسيلة التوصل الى الشيء برغبة... (راغب اصفهانی، بی تا: ۵۲۳).

در اینجا بد نیست اشاره‌ای به آیات و روایات اسلامی و توسّل شود که از آیات و روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن در دست داریم به خوبی استفاده می‌شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او به هیچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد. قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تومی آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» (نساء / آیه ۶۴). در آیه دیگر می‌فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ؛ (فرزندان یعقوب) گفتند پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت به زودی برای شما از پروردگام آمرزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است» (یوسف / آیات ۹۷-۹۸).

در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَاةٍ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ و استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خدا است از او بی‌زاری جست، چراکه ابراهیم مهربان و بردبار بود» (توبه / آیه ۱۱۴).

در این آیه موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می‌کند و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن این موضوع منعکس است؛ اما روایات اسلامی در باب توسل بسیار فراوان است که در کتب زیادی نقل شده و اینجا به عنوان نمونه به چند قسمت از آنها که در کتب معروف اهل تسنن آمده است اشاره می‌شود:

۱- سمهودی دانشمند معروف سنی می‌نویسد: «اعلم ان الاستغاثة والتشفع بالنبي (ﷺ) وسلم وبجاهه وبركته الى ربه تعالى من فعل الانبياء والمرسلين وسير السلف الصالحين واقع في كل حال قبل خلقه و بعد خلقه وفي حياته الدنيوية ومدة البرزخ وعصاة القيامة... ولنقتصر على ما رواه جماعه منهم الحاكم وصححه اسناده عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله (ﷺ) لما اقترف آدم الخطيئة قال: يا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لي...؛ مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر (ﷺ) و از مقام و شخصیت او، کار انبیاء و مرسلین و سیره و روش سلف صالحین در هر حالی می‌باشد. هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلتش، هم در عالم برزخ، و هم در روز رستاخیز، سپس روایت معروف توسل آدم را به پیامبر اسلام (ﷺ) از عمر بن خطاب نقل کرده که: رسول خدا (ﷺ) فرمود وقتی آدم مرتکب آن خطا شد از روی اطلاعی که از آفرینش پیامبر اسلام (ﷺ) در آینده داشت به پیشگاه خداوند چنین عرض کرد: خداوند! به حق محمد (ﷺ) از تو تقاضا می‌کنم که مرا ببخشی....» (سمهودی، ۱۴۰۴ق، ج ۳-۴: ۱۳۷۱-۱۳۷۲).

همچنین سمهودی حدیث دیگری را نقل می‌کند از جماعتی از راویان حدیث از جمله نسایی و ترمذی دانشمندان معروف اهل تسنن و می‌گوید که: «ان رجلاً ضرب البصر أتى النبي (ﷺ) فقال ادع الله أن يعافيني، قال إن شئت دعوت وإن شئت صبرت فهو خير لك، فقال فادعه فأمره أن يتوضأ فيحسن وضوئه ويدعو بهذا الدعاء اللهم إني أسئلكم واتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني توجّهت بك إلي ربّي في حاجتي، لتقضي لي اللهم شقّيعه في. و صححه البيهقي وزاد فقام وقد ابصر وفي رواية ففعل الرجل فبراً؛ مرد نابینایی خدمت پیامبر اکرم (ﷺ) رسید و گفت دعا کن خدا مرا عافیت دهد پیغمبر اکرم (ﷺ) فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر بخواهی (برهمن حال) صبر کن که برای تو بهتر است گفت از خدا بخواه مرا شفا دهد پیامبر (ﷺ) به او دستور داد که وضو خوبی بگیرد و این‌گونه دعا کند: خداوند! من از توبه خاطر پیامبرت، پیامبر رحمت تقاضا می‌کنم و به

سپس به دومین واجب پرداخته و می‌فرماید و جهاد در راه او که قله رفیع اسلام است. امام (علیه‌السلام) در تعبیر دیگری که ناظر به بیان فلسفه احکام است درباره جهاد می‌فرماید: «خداوند جهاد را برای عزت و سربلندی اسلام و مسلمین قرار داده است». ^۱ اگر در بیان

توروی می‌آورم ای محمد، به وسیله توبه سوی پروردگارم برای انجام حاجتم متوجه می‌شوم خداوند او را شفیع من ساز (سمهودی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۳۷۲).

بیهقی این حدیث را صحیح دانسته و گفته است آن مرد از جا بلند شد و بینا شده بود. محمد نسیب الرفاعی این حدیث را در کتاب التوصل الی حقیقة التوسل (رفاعی، ۱۹۷۹م: ۲۱۵) از بیهقی از کتاب دلایل النبوه نیز نقل نموده است.

۲- نویسنده کتاب «التوصل الی حقیقة التوسل» که در موضوع توسل بسیار سخت‌گیر است ۲۶ حدیث از کتب و منابع مختلف نقل کرده که جواز این موضوع در لابلای آنها منعکس است، اگرچه نامبرده سعی دارد که در اسناد این احادیث خدشه وارد کند؛ ولی واضح است که روایات هنگامی که فراوان باشند و به حد تواتر برسند جایی برای خدشه در سند حدیث باقی نمی‌ماند و روایاتی که در زمینه توسل در منابع اسلامی وارد شده است مافوق حد تواتر است و از جمله روایاتی که نقل می‌کند این است که: ابن حجر مکی در کتاب «صواعق» از امام شافعی پیشوای معروف اهل تسنن نقل می‌کند که به اهل بیت پیامبر توسل می‌جست و چنین می‌گفت:

آل النبی ذریعتی و هم الیه و سیلتی

ارجو بهم اعطی غذا بید الیمین صحیفتی

خاندان پیامبر وسیله منند آنها در پیشگاه او سبب تقرب من می‌باشند

امیدوارم به سبب آنها فردای قیامت نامه عمل من به دست راست من سپرده شود

(رفاعی، ۱۹۷۹م: ۳۲۹)

نیز از «بیهقی» نقل می‌کند که در زمان خلافت خلیفه دوم سالی قحطی شد. بلال به همراهی عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر (ﷺ) آمد و چنین گفت: «یا رسول الله استسق لامتك ... فانهم قد هلكوا...؛ ای رسول خدا! از خدایت برای امتت باران بخواه ... که ممکن است هلاک شوند» (رفاعی، ۱۹۷۹م: ۲۵۳). در تفسیر «آلوسی» قسمت‌های زیادی از احادیث فوق را نقل کرده و پس از تجزیه و تحلیل طولانی و حتی سخت‌گیری درباره احادیث فوق در پایان ناگزیر به اعتراف شده و چنین می‌گوید: «و بعد هذا كله انا لا اری بأساً فی التوسل الی الله تعالی بجاه النبی (ﷺ) و عند الله تعالی حیاً و میتاً؛ بعد از تمام این گفتگوها من مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر (ﷺ) نمی‌بینم چه در حال حیات پیامبر و چه پس از رحلت او»، و بعد از بحث نسبتاً مشروحی در این زمینه، اضافه می‌کند: توسل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد به شرط اینکه او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۱۲۸).

(جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۱۲۴-۱۲۹ به مناسبت آیه ۳۵ سوره مائده؛ همچنین در این باره رجوع شود به: سبحانی، ۱۳۶۳: ۸۱ به بعد)؛ اما در منابع شیعه موضوع به قدری روشن است که نیاز به نقل حدیث ندارد.

۱. ... و الجهاد عزاً للإسلام.. (نهج البلاغه، ص ۵۱۲، حکمت ۲۵۱).